

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهارم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۳۰-۱۰۳

فضیلت صبر در ادبیات تعلیمی

دکتر علی اکبر افراسیاب پور*

چکیده:

در ادبیات تعلیمی، فضایل اخلاقی به شیوه‌هایی هنرمندانه آموزش داده می‌شود. «صبر و شکیبایی» یکی از نمونه‌های صفات نیک انسانی است که در ادب منظوم و مثنوی فارسی مطرح و در قالب‌هایی زیبا و با مضمون‌پردازی‌هایی ظریف بیان گردیده است. بردباری، برای رسیدن به هدف، نوعی انتظار و مقاومت برای گشایش است که در آموزه‌های دینی سابقه داشته و در نزد بزرگان ادب فارسی با سه‌گرایش اخلاق دینی و انسانی در آثار شاعرانی چون فردوسی و سعدی و با گرایش اخلاق فیلسوفانه در آثار خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران و بالاخره با گرایش اخلاق عرفانی در نوشته‌های سنایی، عطار، مولوی، عزالدین کاشانی، حافظ و جامی آمده که تفاوت‌هایی با هم دارند. در این نوشتار نمونه‌هایی از نظم و نثر آنها در مورد صبر بررسی می‌شود.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی تربیت دبیر شهید رجایی تهران ali412003@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۱/۷/۱۱

تاریخ وصول ۹۱/۴/۵

واژه‌های کلیدی:

عرفان، اخلاق دستوری، اخلاق دینی، اخلاق فلسفی، صبر.

مقدمه:

ادبیات تعلیمی با آموزش فضایل اخلاقی به زبان هنری و بیانی دلنشین، کمال یافته است و زیباترین نمونه‌های آن را در همین حوزه می‌توان جستجو نمود. در بین آموزه‌های اخلاقی، «صبر» و شکیبایی جایگاه خاصی دارد و در زندگی فردی و اجتماعی انسان نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌نماید؛ به همین جهت یکی از مضامین عمیق و آموزه‌های عمومی در ادب تعلیمی منظوم و مثنوی فارسی را به خود اختصاص داده است. این مضمون‌پردازی‌ها از شاخص‌ترین جلوه‌های کمال در ادبیات جهان نیز به شمار می‌آیند. «شکیبایی» در لغت فارسی، توانایی تحمل سختیها و نامایمات و برخورد کردن با اوضاع ناخوشایند، با صبر و آرامش و بردباری است (انوری، ۱۳۸۲: ۱۴۲۲/۲). اغلب فرهنگ‌نویسان «صبر» را به معنای حبس و در سختی و محدودیت و ضیق قرار دادن آورده‌اند و در لغت عربی در تعریف آن آمده: «صبر، شکیبایی و خودداری نفس بر آنچه که عقل و شرع حکم می‌کند یا می‌طلبد یا آنچه را که عقل و شرع، خودداری نفس از آن را اقتضا می‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۴). این تحمل و بردباری برای رسیدن به هدف یا موقعیت مورد نظر و نوعی انتظار برای گشایش می‌باشد.

صبر در قرآن و حدیث

واژه صبر، در شکل‌های مختلف، بیش از صد بار در قرآن کریم آمده و از صفات انبیا خوانده شده است. خداوند حتی صبر را علتی برای رسیدن به مقام امامت و هدایت می‌شمرد. (سجده، ۲۴)، پاداش صابران را برتر از آنچه انجام داده‌اند می‌داند (نحل، ۹۶،

قصص، ۵۴) بلکه اجری بی حساب برای آنان در نظر می‌گیرد. (زمر، ۱۰) خداوند به صابران وعده پیروزی (آل عمران، ۱۲۵)، همراهی (انفال، ۴۶)، هدایت و رحمت (بقره، ۱۵۷) می‌دهد و در نهایت می‌گوید که صابران را دوست دارد. (آل عمران، ۱۴۶) برای صبر آثار و نتایجی دنیوی و اخروی گفته شده که حفظ دین و قدرتمندی در برابر وسوسه‌های نفس و شیطان از مهمترین آنها به شمار می‌آید.

در روایاتی که از پیشوایان دین به‌جا مانده است، همان گفته‌های قرآن کریم به تفصیل درباره صبر آمده است. آنها اغلب به انواع، نشانه‌ها و آثار صبر توجه کرده‌اند مانند اینکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: الصبر ثلاثة: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۱) یعنی صبر سه نوع است: صبر در

هنگام بلا، صبر بر اطاعت و صبر بر ترک گناه. از مجموع آیات و روایات می‌توان صبر را در پنج مفهوم شناسایی نمود: صبر بر سختیها (در برابر جزع و بیقراری، همان صبر بر مکروهات)، صبر بر دشواریهای جنگ (همان شجاعت در برابر جبن و ترس)، صبر در برابر سرکشی‌ها (همان حلم یا کظم غیظ)، صبر در انجام عبادات (در مقابل فسق)، صبر در برابر دنیاطلبی (همان زهد در برابر حرص) و صبر بر کتمان اسرار (رازداری) که همه آنها در ابیات فارسی به زیبایی ترسیم شده‌اند.

شیوه‌های اخلاق

اخلاق دستوری یا هنجاری (Normative Ethics) که به اخلاق در جنبه مصداقی یعنی کارها و امور خوب و بد و بایدها و نبایدها می‌پردازد به چندین شیوه بروز می‌یابد و در فرهنگهای مختلف نمودهای متفاوتی دارد. در فرهنگ و ادب فارسی آموزه‌های اخلاقی به چهار شیوه بیان شده است؛ در «اخلاق فیلسوفانه»، فضیلتها بر اساس اعتدال و دوری از افراط و تفریط ارزیابی می‌گردد، چنانکه «صبر در فرو خوردن خشم حلم و ضد

آن غضب» نام می‌گیرد (نراقی، ۱۳۷۷: ۳۵۶/۴)؛ در «اخلاق عارفانه» فضایل وسیله‌ای برای رسیدن به مقامات عرفانی است و صبر در حوزه تربیت و سیر و سلوک جای می‌گیرد (طوسی، ۱۳۷۳: ۶۰)؛ در «اخلاق نقلی» و شرعی، بر اساس کتاب و سنت و روش پیشوایان به آموزش اخلاق پرداخته می‌شود و فضایل اخلاقی برای کسب سعادت اخروی است چنانکه آمده: «صبر نسبت به ایمان، مانند سر نسبت به بدن» است (کلینی، ۱۳۶۲: ۸۹/۲).

چهارمین شیوه در پرداختن به اخلاق را می‌توان در «ادبیات تعلیمی» مشاهده نمود، که آموزه‌های سه شیوه پیشین را در زیباترین بیان به نظم و نثر و در قالب‌هایی هنرمندانه ارائه می‌دهد. همه سبکها و قالبهای ادبی در خدمت به آموزش و تعلیم اخلاق به کار گرفته می‌شود و چون از ذوق و ابتکار و زیبایی‌های ظاهری و باطنی برخوردارند، قدرت تأثیر بیشتری دارند و ماندگار می‌شوند.

شاعر و ادیب از گرایشهای دیگر فارغ نیست، اما به زبان ادبی و با استفاده از زیبایی‌شناسی، تصویرسازی‌هایی می‌نماید که چون تابلویی بی‌مانند، جاودانه می‌گردد. بهترین نمونه آموزش اخلاق فیلسوفانه را می‌توان در آثار خواجه نصیرالدین طوسی مشاهده نمود. درگرایش اخلاق دینی و انسانی باید به آثار فردوسی و سعدی اشاره کرد و تعلیم با گرایش عرفانی را می‌توان در نظم و نثرهای سنایی، عطار، مولوی و جامی مشاهده نمود. در این حوزه برخی چون عزالدین کاشانی به عرفان زاهدانه نظر داشته و برخی چون حافظ به عشق و رندی تمایل نموده‌اند. این مقاله نمونه‌هایی از این شیوه‌ها را در بردارد و ویژگیهای صبر در متون تعلیمی به طور جداگانه آمده است.

۱- صبر از نظر فردوسی

شاهنامه را حکیمی سروده است که ادب تعلیمی را در قالب ادبیات حماسی و غنایی پرورش داده و با گرایش دینی به آموزه‌های اخلاقی و پند و اندرزهای انسانی پرداخته

است. یکی از این تعالیم، آموزش صبر و بررسی مزایا و نتایج آن است. جالب اینکه معادلهایی برای «صبر» در زبان فارسی یافته که هنوز جنبه ابتکاری و نوآورانه دارد، اغلب به جای این واژه از «شکیبایی»، «آهستگی»، «درنگ آوردن»، «آهسته‌دلی»، «شتاب نیاوردن»، «بردباری» و مانند اینها استفاده می‌نماید.

صبر را یکی از مهمترین خصایل انسانی و فضیلت‌های اخلاقی به شمار می‌آورد که جامع دیگر نیکی‌هاست:

دگر گفت: کز ما چه نیکوترست ز گیتی کرا نیکویی در خورست

چنین داد پاسخ که «آهستگی» کریمی و خوبی و شایستگی

(فردوسی، ۱۹۷۱: ۱۲۲/۸)

«شکیبا» و با دانش و راستگوی وفادار و پاکیزه و تازه‌روی

(همان: ۱۴۲/۸)

ستون بزرگی است «آهستگی» همان بخشش و داد و شایستگی

(همان: ۳۱۶/۸)

او عقیده دارد که با صبر می‌توان دیگر فضایل اخلاقی را نیز کسب نمود و بلکه همه بدیها را با این اکسیر از بین برد:

بدیها به «صبر» از میان بگذرد سر مرد باید که دارد خرد

(همان: ۲۷۹/۷)

«درنگ» آورد راستیها پدید ز راه خرد سر نباید کشید

(همان: ۲۰۴/۷)

دل و مغز را دور دار از شتاب خرد را شتاب اندر آرد به خواب

(همان: ۳۱۲/۸)

هر آنکه که دانا بود پر شتاب چه دانش مر او را چه در سر شراب

(همان: ۳۰/۸)

کسی که دارای صفت بردباری باشد، سعادت‌مند و خوشبخت خواهد شد یعنی به آرزوهای خود دست می‌یابد:

گشاده‌دلان را بود بخت یار انوشه کسی کو بود «بردبار»

(فردوسی، ۱۹۷۱: ۱۲۸/۸)

همه داده باش و پروردگار خنک مرد بخشنده و «بردبار»

(همان: ۹۰/۷)

پرسید دیگر که در زیستن چه سازی که کمتر بود رنج تن

چنین داد پاسخ که گر با خرد دلش «بردبار» ست رامش برد

(همان: ۱۲۲/۸)

به مقایسه بین صبر و مهر می‌پردازد و عقیده دارد که با صبر بهتر می‌توان به کمال رسید:

«شکیبایی» از مهر نامی تر است سبکسر بود هرک او کهر است

(همان: ۱۰۵/۷)

یکی از نشانه‌های خردمندی و دانایی را صبر معرفی می‌کند:

که دانا به هر کار سازد «درنگ» سر اندر نیارد به پیکار و ننگ

(همان: ۱۱۱/۵)

ستون خرد «بردباری» بود چو تندی کند تن به خواری بود

(همان: ۳۰/۸)

خردمند باید که باشد دبیر همان «بردبار» و سخن یادگیر

(همان: ۱۴۲/۸)

صبر انسان را به پیروزی می‌رساند و دروازه امید را به روی او می‌گشاید:

چنین گفت: کان کو بود «بردبار» به نزدیک او مرد بی‌شرم خوار

(همان: ۱۲۴/۸)

«شکیبایی» و هوش و رای و خرد هژبر از بیابان به دام آورد

(فردوسی، ۱۹۷۱: ۱۱۸/۱)

به هر کار بهتر «درنگ» از شتاب بمان تا برآید بلند آفتاب

(همان: ۱۲۷/۳)

عجله و شتاب در مقابل صبر قرار دارد و پشیمانی و ناکامی به بار می‌آورد بویژه در شرایط و موقعیتهای سرنوشت‌ساز مانند جنگها:

شتاب و بدی کار آهرمنست پشیمانی جان و رنج تنست

(همان: ۱۴۷/۳)

ز راه خرد ایچ گونه متاب پشیمانی آرد دلت را شتاب

(همان: ۲۰۷/۵)

همی رفت با رای و هوش و «درنگ» که تیزی پشیمانی آرد به جنگ

(همان: ۲۵۶/۵)

که «آهسته‌دل» کم پشیمان بود هم آشفته را هوش درمان شود

(همان: ۱۴۷/۳)

به کشتی ویران گذشتن بر آب به آید که بر کار کردن شتاب

(همان: ۶۶/۹)

فزونیش هر روز افزون شود شتاب آورد، دل پر از خون شود

(همان: ۲۰۵/۷)

توصیه اخلاقی فردوسی به همه انسانها، شکیبایی و بردباری است:

شکیبایی از ما نشاید ستند نه کس را ز دانش رسد نیز بد

(همان: ۶۵/۷)

همه بردباری کن و راستی جدا کن ز دل کژی و کاستی

(همان: ۲۰۳/۷)

که این مرگ هر کس بخواهد چشید شکیبایی و نام باید گزید
(فردوسی، ۱۹۷۱: ۱۹/۸)

۲- صبر از نظر سعدی

شیخ سعدی شیرازی، استاد بی بدیل ادبیات تعلیمی باگرایش دینی و انسانی و بزرگترین آموزگار اخلاق و پند و اندرز در نظم و نثر فارسی است بلکه هشت باب گلستان را برای تعلیم و نصیحت می نویسد:

مراد ما نصیحت بود و گفتیم حوالت با خدا کردیم و رفتیم
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۳)

در حکایات گلستان یکی از آموزه‌های اخلاقی صبر است که نمونه آن چنین می‌باشد:

ای که مشتاق منزلی مشتاب پند من کار بند و صبر آموز
اسب تازی دوتک رود بشتاب و اشتر آهسته می رود شب و روز
(همان: ۱۰۵)

در مواردی که صبر به ظلم و بی عدالتی کمک کند، آن را جایز نمی‌داند و از چنین صبوری باز می‌دارد:

مکن صبر بر عامل ظلم دوست که از فربهی بایدش کند پوست
(همان: ۱۵۶)

صبوری را یکی از ویژگیهای عشق پاک معرفی می‌کند، عشقی که وصال را قتلگاه عشق می‌داند و در هجران می‌سوزد:

به مجنون کسی گفت کای نیک پی چه بودت که دیگر نیایی به حی؟
مگر در سرت شور لیلی نماند؟ خیالت دگر گشت و میلی نماند؟
چو بشنید بیچاره بگریست زار که ای خواجه دستم ز دامن بدار
نه دوری دلیل صبوری بود که بسیار دوری ضروری بود
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۱۸)

در موارد دیگر هم صبوری را با عشق همراه می‌داند و آن را از ویژگیهای عاشق به شمار می‌آورد:

مشتاقی و صبوری، از حد گذشت یارا گر تو شکیب داری، طاقت نماند ما را
(همان: ۳۲۲)

صبر را چون دیگران نشانه پیروزی می‌داند و امید را در آن می‌بیند و بین صبر و عشق به رابطه‌ای متقابل می‌رسد و نکته‌بینی‌های دیگری نیز دارد:

کامجویان را ز ناکامی کشیدن چاره نیست بر زمستان صبر باید طالب نوروز را
(همان: ۳۲۲)

مایه پرهیزگار، قوت صبرست و عقل عقل گرفتار عشق، صبر زبون هواست
(همان: ۳۳۶)

صبر کن ای دل که صبر، سیرت اهل صفاست چاره عشق احتمال، شرط محبت وفاست
(همان: ۳۳۷)

گفتیم عشق را به صبوری دوا کنیم هر روز عشق بیشتر و صبر کمترست
(همان: ۳۴۳)

وی که در شدت فقری و پریشانی حال صبر کن کاین دو سه روزی بهسر آید معلود
(همان: ۶۸۵)

صبر بر قسمت خدا کردن به که حاجت به ناسزا بردن
(همان: ۷۲۵)

۳- صبر از نظر خواجه نصیرالدین

از آثار تعلیمی و اخلاقی استادالبشر با گرایشهای سه‌گانه اخلاق فیلسوفانه بیشتر در کتاب «اخلاق ناصری»، «اخلاق محتشمی» و «اوصاف الاشراف» ظهور نموده است که در ضمن استناد به آیات و روایات از گفتار و حکیمان و فلاسفه نیز استفاده می‌نماید و

درباره صبر از روایات استدلالی بهره می‌گیرد و احادیث فراوانی ذکر می‌کند مانند: «ایمان دو نیمه است: یک نیمه صبر و یک نیمه شکر» (طوسی، ۱۳۷۳، ۴۴).

چند جمله نقل شده از بزرگان را که با دیدگاهی شیعی انتخاب شده نوشته: «صبر یک نیمه از ایمان است و یقین همه ایمان است. انتظار فرج داشتن به صبر، عبادت بود.» «بنده را هیچ روزی فراختر از صبر روزی نکرده‌اند. بعد از صبر هیچ اندوه نبود، یعنی: هر که صبر ملکه کند از اندوه متأثر نشود.» «صبر دو باشد: صبوری در مصیبت‌ها و صبوری از شهوات، دوم فاضل‌تر و نیکوتر باشد» (طوسی، ۱۳۶۱: ۱۰۵ و ۱۰۶).

و در «ادب و جیز» که توسط خواجه ترجمه شده آمده:

الصَّبْرُ أَوْلَىٰ مُرِّ مَذَاقَتِهِ لَكِنَّ آخِرَةَ أَحْلَىٰ مِنَ الْعَسَلِ

(همان: ۵۵۲)

خواجه فضایل اخلاقی را به چهار دسته تقسیم می‌کند: «یکی از تهذیب قوت نظری و آن حکمت بود و دوم از تهذیب قوت عملی و آن عدالت بود و سیم از تهذیب قوت غضبی و آن شجاعت بود و چهارم از تهذیب قوت شهوی و آن عفت بود» (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۱۰). سپس انواع هر کدام را توضیح می‌دهد. برای «عفت» انواعی معرفی می‌کند که «صبر» را یکی از آنها می‌داند. «انواعی که در تحت جنس عفت است دوازده است: اول حیا، دوم رفق، سیم حسن هدی، چهارم مسالمت، پنجم دعت، ششم صبر، هفتم قناعت، هشتم وقار، نهم ورع، دهم انتظام، یازدهم حریت و دوازدهم سخا» (همان: ۱۱۴).

در تعریف صبر آورده است: «صبر آن بود که نفس مقاومت کند با هوی تا مطاوعت لذات قبیحه از او صادر نشود» (همان: ۱۱۴). سپس قاعده حد وسط و افراط و تفریط که معیار فضایل از رذایل است را بر اساس حکمت مشایی و ارسطویی بیان می‌نماید که درباره صبر هم جاری است. توصیه‌هایی برای کسب فضیلت صبر نقل می‌نماید مانند اینکه: «از بعضی حکما روایت کرده‌اند که در مخاوف و حروب شدی و

نفس را در مخاطرات عظیم افکندی و به وقت اضطراب دریا در کشتی نشستی، تا ثبات و صبر اکتساب کند» (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۸۵).

در سیاست و آداب کشورداری و معاشرت اجتماعی نیز به صبر می‌پردازد و برای هر طالب ملک و مدیری هفت خصلت را ضروری می‌داند که یکی از آنها این است: «پنجم صبر بر مقاسات شدید و ملازمت طلب بی سآمت و ملالت، که مفتاح همه مطالب صبر بود.» (همان، ۳۰۲)

۴- صبر از نظر سنایی

یکی از مضامین تعلیمی در اشعار سنایی، آموزه‌هایی درباره صبر است که در همه آثار او دیده می‌شود و نمونه‌های آن چنین است:

صبر کن بر سفاهت جاهل تا شوی سائس ولایت دل

(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۶۵)

سنایی ماجرای را نقل می‌کند که یکی از صوفیان عراق با شیخی از خراسان ملاقات کرد. پرسید که تصوف واقعی در سرزمین شما چگونه تعلیم می‌شود؟ وی پاسخ داد: وقتی خداوند چیزی را برایشان می‌فرستد آن را تناول کرده و شکر خدای می‌کنند، اگر نه، صبر کرده و میل آن از دل بیرون می‌نمایند. صوفی عراقی پاسخ داد: این تصوف در سرزمین عراق، کار سگان باشد که چون استخوانی یابند از آن سدّ جوع کرده و اگر نیابند صرف نظر کرده صبر می‌کنند. ما اگر چیزی به دست آوریم، دیگران را بر خود ترجیح می‌دهیم، اگر هم چیزی بدست نیاوریم در مقام شکرگزاری برآمده طلب مغفرت می‌کنیم. (سنایی، ۱۳۴۴: ۴۹۵؛ نقل از شimmel، ۱۳۸۴: ۲۲۳). یعنی ایثار و ترجیح دیگران بر خود را از مصادیق صبر می‌داند.

صوفیی از عراق باخبری به خراسان رسید زی دگری

گفت شیخا طریقتان بر چیست میرتان این زمن نگویی کیست

آن خراسانی این دگر را گفت
آن نصیبی که اندر آن سخنیم
ور نیاییم جمله صبر کنیم
گفت مرد عراقی ای سرهمرد
کین چنین صوفی بی ایمان
چون بیابند استخوان بخورند
ای شده با همه مرادی جفت
بخوریم آن نصیب و شکر کنیم
آرزو را به دل درون شکنیم
این چنین صوفی نشاید کرد
اندر اقلیم ما کنند سگان
ورنه صابر بُوند و درگذرند
(سنایی: ۱۳۴۴: ۴۹۵)

در عاشقانه‌های سنایی سخن از صبر در عشق فراوان آمده است:

ای سنایی در فراقش صابری را پیشه گیر
جز صبوری کردن اندر عاشقی تدبیر چیست؟
(همان، ۱۳۸۵: ۱۱۹)
بر در تنگ شکر، مار جهانسوز بین
بر سر سنگ سیاه، صبر جگرجوش بین
(همان: ۴۰۸)
گداخت مایه صبرم ز بانگ شکر لفظت
که عتاب نمودن به پارسی و به تازی
نه آن عجب که شنیدم که صبر نوش گدازد
عجتر آنکه بدیدم ز نوش صبر گدازی
(همان: ۴۸۳)

۵- صبر از نظر عطار

در اکثر آثار عطار به «صبر» اشاره گردیده است و او در مقام تعلیم و آموزش این مقام کوشیده است. در کتاب اسرارنامه حکایتی از «گدا و شاه» نقل می‌کند و از زبان گدا می‌گوید:

عزیزا در بن این دیر گردان
حکیمی در مثل رمزی نمودست
همه خذلان مردم از شتابست
صبری و قناعت کن چو مردان
که صبر اندر همه کاری ستودست
خرد را این سخن چون آفتابست
(عطار، ۱۳۳۸: ۱۵۸)

برای آموزش صبر به ضرب‌المثلها نیز اشاره دارد: «الْصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْقَلَائِلِ» یا «الْصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ» یا «ثَمْرَةُ الْصَّبْرِ نَجْحُ الظَّفَرِ» یعنی صبر کلید پیروزی و دشواریهاست. (دهخدا، ۱۳۵۷: ۶۸/۱).

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| فروتن شو خموشی گیر پیشه | درین هردو صبوری کن همیشه |
| ترا می صبر باید کرد حاصل | که گفت الصبر مفتاح القلائل |
| صبوری کن ز حق اندیش پیوست | که با حق باشی و با خویش پیوست |

(عطار، ۱۳۳۸: ۱۸۱)

برای صبر بر بلا، پاداشی بزرگ نصیب انسان می‌شود، تا آنجا که «کسی که مظلومانه رنج و عذاب را تحمل کند به افتخار شهادت نائل می‌گردد. علی (ع) می‌فرماید: مردی که به ناحق در زندان افتد و در محبس جان دهد، شهید است و اگر در زیر تازیانه جان دهد باز شهید است. برای هر رنجی که ما اینجا کشیده‌ایم و در مقابل هر درد و اندوهی که متحمل شده‌ایم دویست برابر آن در عوض شادی می‌یابیم» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۳۳۳؛ ریتز، ۱۳۷۴: ۱/۱: ۳۵۱). این مطلب به حکایاتی از اسرارنامه و مصیبت‌نامه اشاره دارد که عطار حتی حکمت گرسنگی و دیگر عبادات را در آموزش صبر می‌داند و با این دیدگاه درد و رنجه نشانه‌ای از رحمت و لطف پروردگار به شمار می‌آیند؛ تا آنجا که صبر در عبادات و طاعات سخت و بلکه صبر بر عافیت دشوارتر از صبر بر مصیبت خوانده شده است. «الْصَّبْرُ عَلَى الْعَاقِبَةِ أَشَدُّ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى الْبَلَاءِ» (مکی، ۱۴۲۶: ۱/۱: ۱۹۹).

عطار در منطق‌الطیر حکایتی از پادشاهی نقل می‌کند که میوه‌ای تلخ به غلام خود می‌دهد و او شکایتی نمی‌کند (این حکایت در اسرارالتوحید برای یک دهقان گفته شده است) (عطار، ۱۳۴۹: ۹۴؛ منور، ۱۳۵۷: ۶۲)، اما عطار نشان می‌دهد که مقام شکر هم مشابه و مکمل مقام صبر است.

در الهی‌نامه تصوف و صبر معادل هم در نظر گرفته شده‌اند:

تصوف چیست، در صبر آرمیدن طمع از جمله عالم بریدن

(عطار، ۱۳۵۸: ۹۲)

چنانکه در تذکرة الاولیاء نیز از زبان شیخ ابوعمرو جنید نقل می‌کند که «گفت: تصوف صبر کردن است در تحت امر و نهی.» (عطار، ۱۳۶۱: ۷۳۰). گفتار مشایخ نیز درباره صبر در این کتاب فراوان است. در منطق الطیر نیز صبر را تعلیم می‌دهد و آن را در وادی طلب آورده:

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| طالبان را صبر می‌باید بسی | طالب صابر نه افتد هر کسی |
| در طلب صبوری بیاید مرد را | صبر خود کی باشد اهل درد را |
| صبر کن گر خواهی و گرنه بسی | بو که جایی را، بیایی از کسی |
| خون خور و در صبر بنشین مردوار | تا برآید کار تو از درد کار |

(همان، ۱۳۴۹: ۱۰۸)

در مصیبت‌نامه مقاله سی‌ام که سالکی نزد حضرت نوح (ع) می‌رود و از او طوفانی می‌خواهد تا عطش او را فرو نشاند. نوح می‌گوید من هزار سال زخم خوردم و رنج کشیدم تا مرا راه نمودند، تو بدین زودی چگونه توانی رسید؟ صبر کن که به صبر چاره کار حاصل توانی کرد و با اینهمه از پیغمبر آخر زمان مدد جوی و ابراهیم را در این راه واسطه کن. سالک به پیر مراجعه می‌کند. پیر می‌گوید نوح مظهر درد و مصیبت بود و تا کسی را درد این کار پدید نیاید بدین نکته پی نتواند برد. (فروزانفر، ۱۳۸۸: ۱۲۷۴).

۶- صبر از نظر مولوی

مولانا جلال‌الدین صبر را با دیدگاهی عرفانی نگریسته و از گفتار شریعت در این باره تفسیرهای باطنی و عمیقی ارائه می‌دهد. این ضرب‌المثل کهن: «الصبر مفتاح الفرج»، در آثار بسیاری از ادیبان آمده است که هر دانه‌ای با صبر سرسبز می‌گردد و هر درختی

میوه می‌دهد و تنها با صبر می‌توان وادی سلوک را پشت سر نهاد؛ مولوی نیز به آن التفات داشته است:

اسپر آهن بود صبر، ای پسر حق نبشته بر سپر جَاء الظفر
(مولوی، ۱۳۸۲: ۵ / ۲۴۷۹)

بلکه صبر را رسول و پیامی از سوی خداوند و محبوب ازلی می‌داند که خبر از پیروزی و وصال می‌آورد:

صبر همی گفت که من مرزدهه وصلم ازو شکر همی گفت که من صاحب انبارم ازو
(همان، ۱۳۷۸: ۲۱۴۲)

در تفسیر «وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر / ۳، بلد / ۱۷). این فضیلت را نوعی خاص از کیمیا معرفی می‌کند که از همه بالاتر است و می‌تواند طلای معنوی ایجاد کند و بلکه قرین حق است:

گفت لقمان: صبر هم نیکو دمی ست که پناه و دافع هرجا غمی ست
صبر را با حق قرین کرد ای فلان آخر والعصر را آگه بخوان
صدهزاران کیمیا حق آفرید کیمیایی همچو صبر آدم ندید
(همان، ۱۳۸۲: ۳ / ۴-۱۸۵۲)

در آثار مولوی تفسیر عرفانی آیات و روایات بیش از هر چیز چشمگیر است که دربارهٔ صبر هم نمونه‌های آن فراوان است:

هر نبی ای زو برآورده برات استعینوا منه صبراً أو صلوات
هین از او خواهید نه از غیر او آب در یم جو، مجو در خشک جو
(همان، ۱۱۸۱/۲)

صابرین و صادقین و منفقین چو بُدی بی رهن و دیو لعین؟
(همان، ۱۷۵۱/۶)

فرمود رب العالمین با صابرانم همنشین ای همنشین صابران افرغ علینا صبرنا
(همان، ۱۳۷۸: ۲۰ / ۲۲۳)

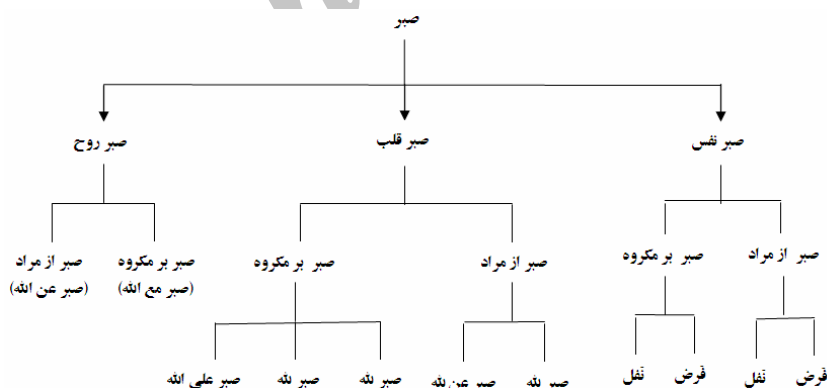
رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرَنَا لَا تَزُلْ أَقْدَامَنَا فِي ذَا الْوَحُولِ

(همان: ۱۷/۳۵۳۹)

۷- صبر از نظر عزالدین کاشانی

یکی از مهمترین متون ادب عرفانی و اخلاقی، کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه از عزالدین محمود کاشانی (متوفی ۷۳۵ ه.ق) است که بخشی از کتاب خود را به اخلاق اختصاص داده و از بهترین نمونه‌های ادبیات تعلیمی به شمار می‌آید. باب هشتم از ابواب دهگانه کتاب «در بیان اخلاق» است که ده فصل دارد و فصل پنجم به «صبر» اختصاص یافته است که بخشی از آن اینچنین آغاز می‌شود: «صبر در عرف، حبس مرید است از مراد منتهی عنه، یا ربط کار، بر مکروه مأمور به و اثبات این مقام، بعد از مقام فقر، از آن جهت افتاد که از جمله، انواع صبر، یکی صبر است بر فقر و صبر یکی از دو قاعده ایمان است؛ چنانکه در خبر است: «الایمان نصفان نصف صبر» و نصف شکر» چه هرچه پیش مؤمن آید از نعمت و بلا، داند که نتیجه قضا و قدر الهی و حاصل ارادت و اختیار حق است؛ پس اگر از جمله مکاره بود، بر آن صبر کند و اگر از جمله ملاذ و محاب بود، بر آن شکر گوید» (کاشانی، ۱۳۸۲: ۲۶۲).

در مصباح الهدایه تقسیم‌بندی بدیعی از صبر ارائه می‌گردد که در نمودار زیر بهتر قابل ترسیم است:



کاشانی در توصیف صبر می‌گوید: «وصبر، جوهر عقل است؛ چندانکه غریزت عقلی کامل تر است، صبر بیشتر و صورت او، قالب علم است و علم روح او، حیات او به علم است و قیام علم بدو و مصدر هر دو، غریزت عقلی؛ تا اول عقل نباشد، علم و صبر نتواند بود و تا علم نباشد که بر محل فضیلت صبر دلالت کند، صبر جمیل صورت نپذیرد و تا صبر نباشد، که قابل اشارت علم شود، دلالت علم نافع نبود؛ پس کمال علم به صبر بود و جمال صبر به علم و کمال و جمال عقل، به علم و صبر» (کاشانی، ۱۳۸۲: ۲۶۶). او در این ترسیم هنرمندانه‌ای که از صبر نموده به چهار نمونه از اشعار زیبای عربی و گفتارهایی از جنید، ابراهیم خواص، ابوالحسن بن سالم، شبلی، امام جعفر صادق (ع)، ابو عبدالله انصاری و چند روایت نیز استناد می‌نماید.

۸- صبر از نظر حافظ

دیدگاه حافظ درباره صبر از مکتب فکری او سرچشمه گرفته و نکات تعلیمی را اغلب مناسب با اندیشه عرفانی، قلندری و ملامتی ارائه داده است. چنانکه نوشته‌اند: «حافظ از نقطه نظر مشرب اخلاقی، عارفی کامل و واقعی محسوب می‌شود و پایه‌ها و اصول مشرب اخلاقی او که در حقیقت اصول اخلاقی تصوف به شمار می‌رود عبارتست از اخلاص و بی‌ریایی و فروتنی و صبر و... ولی این عقاید و افکار لزوماً ناشی از تصوف نیست و ممکن است، چنانکه در مورد حافظ دیده می‌شود، مولود سرشت انسانی و ژرفی اندیشه و لطف فطرت و پاکی طینت باشد» (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۹۳).

در دیوان حافظ ابیاتی درباره صبر آمده که با مشرب عرفانی ملامتی هماهنگی دارد:

گرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان بلا بگردد و کام هزارساله برآید

(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۱۹)

اینکه پیرانه سرم صحبت یوسف بنواخت اجر صبریست که در کلبه احزان کردم

(همان: ۳۲۱)

ساقی یا که هاتفِ غییم به مژده گفت با درد صبر کن که دوا می فرستمت
(همان: ۱۲۰)

صبر کن حافظ به سختی روز و شب عاقبت روزی بیایی کام را
(همان: ۸۱)

به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی
(همان: ۳۶۱)

اگر حافظ پیرو مکتب رندی دانسته شود و لحن استهزاآمیز و لطافت و طنزهای او در نظر گرفته شود، درباره صبر هم این روش را بروز می‌دهد:

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر آری شود ولیک به خون جگر شود
(همان: ۲۱۵)

غصه‌ام می‌کشد ای دل سخن صبر مگو وه چرا گویی از آن کار که توانی کرد
(همان: ۳۷۰)

۹- صبر از نظر جامی

خاتم الشعراء با اینکه عارفی کامل و سالک اهل طریقت است، آثار اخلاقی و تعلیمی فراوانی دارد و در چهل و پنج کتاب و رساله خود کاملترین مجموعه آموزشی و ادب تعلیمی را به نمایش گذاشته است؛ در دیوان خود اندرزهایی دارد و در یکی از قصاید با عنوان «در موعظه» می‌نویسد:

گر بدیها بینی اندر بادیه صبری بکن تا در احرام حریم کعبه یابی احترام
(جامی، ۱۳۸۹: ۸۵)

همچنین در رابطه صبر و شکر می‌گوید:

عاشق درویش تا دانست ذوق صبر و شکر بر جفاهای تو صابر وز بلاها شاکر است
(همان: ۱۷۲)

جامی چو یار وعده کند صبر پیش گیر طبع کریم را به تقاضا چه احتیاج
(همان: ۲۵۹)

عمری به شکیب می ستودم خود را
چون هجر آمد کدام صبر و چه شکیب
در شیوه صبر می نمودم خود را
المنّة لله آزمودم خود را
(همان: ۷۵۱)

جامی در هفت اورنگ، سبحة الابرار را بر اساس مقامات اخلاقی سروده است و پس از مقام فقر به تعلیم مقام صبر می پردازد و دیدگاه عرفانی خود را در این زمینه روشن می سازد:

صبر بر فقر و فناش آیین کن
چند روزی به صبوری می کوش
تلخی صبر برو شیرین کن
باده تلخ صبوری می نوش
صبر کن همچو شکر با دل تنگ
صبر کن همچو گهر در دل سنگ
نشود نی بجز از صبر شکر
نشود صبر جز از صبر گهر
تا نگردد ز صبوری خون خشک
ناف آهو نشود نافه خشک
تا بسر چرخ فلک گردانست
صبر در وی روش مردانست
آسیا را چو به سر گردانند
عاجزان صبر بران نتوانند...
(همان، ۱۳۸۶: ۴۹۶)

بهترین نمونه تعلیم و آموزش صبر را در پیامبران معرفی می کند که الگوی مناسبی هستند:

انبیا پای به صبر افشردند
نوح از موج غم قوم نرست
لاجرم پایه عالی بردند
تا به کشتی صبوری نشست
شد وزان رابحه صبر جمیل
بشکفانید گل از نار خلیل
یوسف از صبر به یعقوب رسید
صحت از صبر به ایوب رسید
یافت از صبر کلیم الله عون
جامه در نیل فنا زد فرعون
عیسی از صبر برانداخت کمند
ساخت جا کنگر این کاخ بلند
زهرشان ریخت در آبشخور عیش
احمد از صبر بر آزار قریش
(همان: ۴۹۷)

خانم صبر که عالی گهرست نقش آن من صبر قد ظفر است
 کشت ایمان را صبر آمد ابر این بود سر توأصوا بالصبر
 (همان: ۴۹۸)

در دیگر آثار جامی مانند نوحات الانس نیز گفتار عارفان درباره صبر فراوان است و نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد.

۱۰- ویژگیهای صبر در متون تعلیمی عرفان

متون عرفانی از جذآب‌ترین نمونه‌های ادب تعلیمی و اخلاقی نیز به شمار می‌آیند که در اغلب آنها بخشهایی به موضوع صبر اختصاص یافته است. از نظر عرفا صبر یکی از مقامات طریقت می‌باشد که با استناد به آیات و روایات و گفتار مشایخ به تعلیم این فضیلت اخلاقی می‌پردازند. «عمرو بن عثمان مکی گفته: صبر ایستادن بود با خدای و گرفتن بلا به خوشی و آسانی. رویم گفته: صبر، ترک شکایت است. جریری گفته: صبر آن است که فرق نکند میان حال نعمت و محنت به آرام نفس در هر دو حال و صبر، سکون نفس است در بلا. شاه شجاع کرمانی هم گفته: علامت صبر سه چیز است: ترک شکایت و صدق رضا و قبول قضا به دل خوش. حلاج نیز گفته: صبر آنست که دست و پای او ببرند و از دار درآویزند» (عطار، ۱۳۶۱: ۴۴۵، ۵۸۱).

شمس تبریزی گفته: «هر که در تلخی خندان باشد، سبب آن باشد که نظر او بر شیرینی عاقبت است پس معنی صبر، افتادن نظر است بر آخر کار و معنی بی‌صبری نارسیدن نظر است به آخر کار.

اول صف بر آن کسی ماند کاخر کارها نکو دارد

(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

تعریف‌ها و تقسیم‌هایی برای صبر آورده‌اند: «محاسبی می‌گوید صبر به معنای حرکت نکردن در مقابل تیرهای مشیت الهی است و دیگری افراد صبور را سه طبقه می‌داند:

متصبر (یعنی کسی که سعی بر صبور بودن دارد)، صابر (یعنی آنکه در مقابل بلا یا و آلام صبور می‌باشد)، و صبور (یعنی کسی که در هر شرایطی کاملاً صبر می‌کند) بالاخره صبر بر احکام الله تعالی از نماز و روزه افضل دانسته شده است. (جامی، ۱۳۷۰، ۱۶۴).

یکی از نخستین متون تعلیمی صوفیه «اللمع فی التصوف» از ابونصر سراج طوسی (متوفی ۳۷۸ ه.ق) است که در کتاب احوال و مقامات، باب هفتم را به «مقام صبر» اختصاص داده آورده است: «ابراهیم خواص گفت: بیشتر مردمان از کشیدن بار صبر می‌گریزند و به جستجوی اسباب و تکیه بر آنها می‌پردازند، گویی که جستجو و اسباب، خداوند ایشان است. مردی شبلی را دید و گفت: کدام صبر، صابران را سنگینتر است؟ گفت: صبر در خدا. مرد گفت: نه! گفت: صبر برای خدا. مرد گفت خیر. سپس گفت: صبر با خدا. مرد گفت: نه. شبلی خشمگین شد و گفت: وای بر تو پس چه؟ مرد گفت: صبر از خدا. شبلی چنان فریادی کشید که جانش در آستانه نابودی قرار گرفت» (سراج، ۱۰۳: ۳۸۲).

باب بیست و سوم رساله قشیریه درباره صبر است و شامل آیات و روایات و سخنان مشایخ و ابیات و حکایاتی در این مورد است. قشیری آورده: «صبر اندر اول کار باید چون گیرد یا مصیبتی رسد یا مکروهی، به صبر استقبال آن باز شود. استاد امام قشیری گوید: صبر را اقسام است، صبوری بود به کسب بنده و صبوری بود نه به کسب بنده. صبر کسی بر دو قسم است: صبوری بود بدانچه خدای عزوجل، فرموده است و صبوری بود بدانچه نهی کرده است؛ اما آن صبر که کسی نیست بنده را، صبر او بود بر مقاصات آنچه بدو رسد از حکم حق که او را در آن رنجی رسد و غیظی نبود» (قشیری، ۱۳۸۷: ۳۳۷).

در آثار عرفانی غیر از آنکه به آیات قرآنی درباره صبر اشاره شده است، به روایاتی استناد گردیده که یکی از آنها این حدیث قدسی است: «مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي وَ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ يَشْكُرْ نِعْمَائِي فَلْيَتَّخِذْ رَبًّا سِوَايَ» (مکی، ۱۴۲۶: ۵۰/۲). یعنی اگر کسی

در بلاها و مصیبت‌هایی که برای او می‌فرستم صبر پیشه نکند و راضی به قضا و قدر و احکام من نباشد و به نعمتهای من شکر نکند، بهتر است که ربّ دیگری را غیر از من انتخاب کند. در این حدیث سه مقام صبر و رضا و شکر با هم و مربوط به هم خوانده شده‌اند.

خواجه عبدالله انصاری در آثار منظوم و منثور خود یکی از اهداف اصلی خود را تعلیم و آموزش قرار داده و با تقسیم‌بندیهای جذاب دهگانه و صدگانه مطالب را برای آموختن و انتقال به دیگران آسان می‌نماید. به عنوان نمونه منازل السائرین را به اقسام و ابوابی دسته‌بندی نموده است که «قسم اخلاق» آن با «باب صبر» آغاز می‌شود. جالب اینکه به صبر چون وسیله‌ای برای تربیت و تعلیم می‌نگرد، که فرد و جامعه می‌توانند با برنامه‌هایی از این وسیله، برای رسیدن به هدفهای عالی بهره‌جویند. چون صبر را به یاری و نیروی الهی (نحل ۱۲۷) نسبت می‌دهد به آن قداست می‌بخشد و سه درجه برای آن در نظر می‌گیرد: صبر از معصیت، صبر بر اطاعت و صبر بر بلا. در تقسیم‌بندی دیگر «صبر لله» را برای عامه، «صبر بالله» را برای مرید و «صبر علی الله» را برای سالک می‌داند که از گفته شبللی استفاده شده است و مهمترین ویژگی این تقسیم‌بندیها جنبه تعلیمی و آموزشی از مرحله ساده به مرتبه دشوار است مانند: «ضعیف‌ترین صبر، صبری است که از برای امید ثواب و جزای حق تعالی باشد، «الله» ای لجزاء الله و این صبر عامه است و برتر از آن صبر بالله است که از حول و قوت خود بیرون آمده باشد و دانسته که «لا حول و لا قوه الا بالله» و این صبر مرید است و برتر از هر دو صبر علی الله است، یعنی صبر بر حکم و قضایی که حق تعالی در ازل رانده است» (تبادکانی، ۱۳۸۲: ۲۱۲).

نتیجه‌گیری:

ادبیات فارسی گنجینه‌ای گرانبها از آموزه‌های انسانی، اخلاق نظری و علمی، نظریه‌های تربیتی و راههای نیل به سعادت دنیوی و اخروی است که در ادبیات تعلیمی با معرفی و شناسایی فضایل اخلاقی آغاز می‌گردد و در ضمن آن اندیشه‌های عمیق و ابتکارهای

هنرمندانه نیز ظهور می‌نماید. دربارهٔ فضیلت اخلاقی «صبر و شکیبایی» نیز در ادب تعلیمی موشکافی‌هایی صورت گرفته و لطایفی استخراج گردیده است که در فرهنگ بشری کمتر سابقه داشته است و می‌تواند برای همهٔ انسانها راهگشا و الهام‌بخش باشد. فردوسی به تعلیم آموزه‌های اخلاقی اهتمام ورزیده است و دربارهٔ «صبر» با نگاهی دینی و انسانی و با تکیه بر خردگرایی، به نتایج و فواید عملی صبر پرداخته است. سعدی که استاد اخلاق و تعلیم و تربیت می‌باشد، پند و اندرز را جوهرهٔ اصلی آثار خود قرار داده است و صبر را با تکیه بر خرد و حلاوت عشق بیان می‌دارد. خواجه نصیر طوسی بر مبنای حکمت و فلسفه به صبر می‌نگرد. با سنایی راهی جدید برای تعلیم آموزه‌های اخلاقی در قالب جهان‌بینی عرفانی گشوده می‌شود و همگی با عطار و مولوی به عرصهٔ اجتماعی و عمومی آورده می‌شود و آنها با زبانی آشنا و شیرین به مقولهٔ صبر پرداخته‌اند. عزالدین کاشانی و جامی با گرایش پر رنگ عرفانی و حافظ با مایه‌ای عاشقانه، صبر را در نظر گرفته و به مخاطبان خود آموزش داده‌اند.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶). *غررالحکم و دررالکلم*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳- انوری، حسن. (۱۳۸۲). *فرهنگ سخن*، تهران: سخن.
- ۴- بقائی‌ماکان، محمد. (۱۳۸۵). *ستایش عشق*، (عاشقانه‌های سنایی)، تهران: نامک.
- ۵- تبادکانی طوسی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۲). *تسنیم المقربین*، شرح فارسی منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۶- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۰). *دیوان*، تصحیح محمد قزوینی و اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.

- ۷- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۸۹). **دیوان جامی**، تصحیح محمد روشن، تهران: نگاه.
- ۸- ----- (۱۳۷۰). **نفحات الانس من حضرات القدس**، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: اطلاعات.
- ۹- ----- (۱۳۸۶). **مثنوی هفت اورنگ**، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: اهورا.
- ۱۰- ----- (۱۳۶۱). **اخلاق محتشمی**، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۱- ----- (۱۳۷۳). **اوصاف الاشراف**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۵۷). **امثال و حکم**، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). **المفردات فی غریب القرآن**؛ دمشق: دارالعلم الدارالشامیه.
- ۱۴- ریتر، هلموت. (۱۳۷۴). **دریای جان**، ترجمه عباس زریاب‌خویی و مهر آفاق بایوردی، تهران: الهدی.
- ۱۵- سراج طوسی، ابونصر. (۱۳۸۲). **اللمع فی التصوف**، تهران: اساطیر.
- ۱۶- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۶). **کلیات سعدی**، به کوشش محمدعلی فروغی، تهران: بادبادک.
- ۱۷- سنایی، مجدودبن آدم. (۱۳۸۳). **دیوان حکیم سنایی غزنوی**، تصحیح محمد بقائی ماکان، تهران: اقبال.
- ۱۸- ----- (۱۳۴۴). **حدیقه الحقیقه**. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

- ۱۹- شمس تبریزی، محمد. (۱۳۸۵). *مقالات شمس تبریزی*، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- ۲۰- شیمل، آن ماری. (۱۳۸۴). *ابعاد عرفانی اسلام*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۱- طوسی خواجه نصیرالدین، ابوجعفر محمد. (۱۳۶۹). *اخلاق ناصری*، تهران: خوارزمی.
- ۲۲- عطّار، فریدالدین. (۱۳۳۸). *اسرارنامه*، تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: زوآر.
- ۲۳- ----- (۱۳۸۶). *مصیبت نامه*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۲۴- ----- (۱۳۴۹). *منطق الطیر*، تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران: سنایی.
- ۲۵- ----- (۱۳۵۸). *الهی نامه*، تصحیح فؤاد روحانی، تهران: زوآر.
- ۲۶- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۸). *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطّار*، تهران: هرمس.
- ۲۷- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. (۱۳۸۷). *رسالة قشیریه*، ترجمه بوعلی عثمان، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: زوآر.
- ۲۸- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۸۲). *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایه*، تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران: زوآر.
- ۲۹- کلینی رازی، ابوجعفر. (۱۳۶۲). *الکافی*، تهران: اسلامیه.
- ۳۰- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۴). *مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ شناسی*، تبریز: ستوده.
- ۳۱- مکی، ابوطالب. (۱۴۲۶). *قوت القلوب فی معامله المحبوب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳۲- منور، محمد. (۱۳۵۷). *اسرار التوحید*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: طهوری.

۳۳- نراقی، محمد مهدی. (۱۳۷۷). *علم اخلاق اسلامی*. ترجمه سیدجلال الدین مجتوبی، تهران: حکمت.

References:

- 1- Holy Qoran.
- 2- Amedi, Abdolvahed. (1366). *Qorar-olhekam*, Tehran: Tehran University Publications.
- 3- Anvari, Mohsen. (1382). *Farhange Sokhan*, Tehran: Sokhan.
- 4- Baqaie Makan, Mohammad (1385). *Setayesh eshqe*, (Asheghanehei Sanaie, Tehran: Namak.
- 5- Tabadakani Toosi, Shamsaldin. (1382). *Tasnimolmogarabin*, Tehran: Majles.
- 6- Hafez, Shamsaddin Mohammad. (1370). *Divan*, corrected by Gazvini, Tehran: Asatir.
- 7- Jami, Abdorahman. (1389). *Divan*, corrected by Mohammad Roshan, Tehran: Negah.
- 8- (1370). *Nafahatolons*, Tashihe Morteza Modares, Tehran: Ettelaat.
- 9- (1386). *Mathnavi Haft Orang*, corrected by Morteza Modaresi Gilani, Tehran: Ahora
- 10- Nasireldin Tusi, Abujafar. (1369). *Akhlage Naseri*, Tehran: Kharazmi.
- 11- (1361). *Akhtaghe Mohtashami*, Tashihe Daneshpajuh, Tehran: Tehran University.
- 12- (1373). *Osafolashraf*, Tehran: Ershad.
- 13- Dekhoda, Ali Akbar. (1357). *Amsalo Hekam*, Tehran: Amir Kabir.
- 14- Rageb Esfahani, Hosein. (1412). *Almofradat*, Dameshg: Darolelm.
- 15- Reiter, Helmut. (1374). *Daryaejan*, Translated by Zaryab and bybordi, Tehran: Alhoda.

- 16- Sarraj Tusi, Abunaser. (1382). Alloma, Tehran: Asatir.
- 17- Saedi, Mosleh-Al-Din. (1386). Koliyat, editision by Foruqi, Tehran: badbadak.
- 18- Sanayi, Majdud-e Ebne adam. (1383). Divan, Tashihe Baqai, Tehran: Eqbal.
- 19------(1344). Hadiqat al-haqiqihe, the correction of Mohammad Taqai Modares, Teharn: Tehran University.
- 20- shams Tabrizi, Mohammad. (1385). Maqalat, corrected by Mohammad Ali Movahed, Tehran: kharazmi.
- 21- Schimmel, Anne marie. (1384). Abade Erfan-e Eslam, Translated by Abodorahim Govahi, Tehran: Daftare Nashr.
- 22- Attar Neishaboori , Faridodin. (1338). Asrarname, Tashihe Goharin, Tehran: Zovar.
- 23------(1386). Mosibatnameh, corrected by Mohammad Reza shafiee Kadkani, Tehran: Sokhan.
- 24----- (1349). Mantequtteyr, corrected by Reza Anzabinezhad, Tehran: Sanaii.
- 25------(1358). Elahinameh, Tashihe Foade Rohani, Tehran: Zovar.
- 26- Foruzanfar, Badiozaman. (1388). Sharhe hale attare, Tehran: Hermes.
- 27- Gosheiri, Abolgasem. (1387). Resale ghosheirieh, translated by Abdol Ali Osmani, Tashihe Foruzanfar, Tehran: Zovar.
- 28- Kashani, Ezaldin. (1382). Mesbahol Hedaye, Tashihe Karbasi, Tehran: Zovar.
- 29- Koleini, Mohammad. (1362). Alkafee, Tehran: Eslamiyeh.
- 30- Mortazavi, Manuqehr. (1384). Maktabe Hafez, Tabriz: Setudeh.
- 31- Makki, Abitaleb. (1426). Gutol Gulub, Beirut: Darolkotob.
- 32- Monavar, Mohammad. (1357). Asrarol tohid, Tashihe Bahmanyar, Teharn: Tahuri.
- 33- Naraqai, Mohammad. (1377). Ethic, Translated by Mojtabavi, Tehran: Hekmat.